

واکاوی تأثیر نگرش پوزیتویستی در اندیشه بازرگان

زوال شریعت، حاصل تفکر ابزارری به‌دین

بدون شک یکی از گفتمان‌های تأثیر گذار در بهنه و سپهر فکری ایران معاصر علی‌الخصوص در حوزه دین پژوهی و رابطه علم و دین گفتمان علم‌گرایانه به‌سرمدمداری مهدی بازرگان می‌باشد. مهدی بازرگان، قرآن پژوه، نواندیش دینی، متخصص ترمودینامیک و سیاست‌ورزی بود که آشنایی بالنسبه جامعه‌ای از شرایط ایران و جهان داشت و بر آن بود تا با انطباق علم و دین و بیان این امر که هر آنچه در علم ترویج و تبلیغ می‌شود مصداق عینی و انضمامی آن را نیز می‌توان در دین احصا نمود نوعی هم‌نشینی میان علم و دین برقرار کند و از این رهگذر شرایط را برای برقراری یک جامعه دین‌مدار با جهت‌گیری علم‌محور و دموکرات مآب فراهم نماید. در این نوشتار، از گران کلی اندیشه دینی بازرگان و نسبت آن را با اندیشه دینی در حداجمال مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

■ ■ ■ ■

■ **آغاز تفکر بازرگان: اندیشه دولت اسلامی**
بازرگان در دوره‌های آغازین فلسفیدن خویش در پی آن بود که از آموزه‌های دینی برای تدوین برنامه‌های دولت اسلامی مدد بگیرد و پیوندی لایتجزی میان دین و دولت برقرار کند. گرچه بازرگان در این دوره از تفکر خویش، اعتقاد وثیق و عمیقی به ضرورت دخالت دین در حوزه‌های مختلف جامعه داشت اما تعبیر و تفسیر او از دین بالکل متفاوت از روحانیون و مابقی نواندیشان دینی بود. او قائل به سیاست دینی یا به تعبیری دین‌مدنی بود که حوزه عمومی و عرصه‌های مختلف را درمی‌نورد، مردم ایران مسلمان بودند، دین می‌بایستی درصحنه اجتماع حضور پسر رنگ و قدرتمندی داشته باشد. بازرگان با اهمیت دادن به بحث کار و تولید همچون پروتستان‌های اروپا نسانه‌عامت یک فرد مسلمان را مؤدی و منوط به تلاش و اهتمام‌ورزی در امر سازندگی و تولید می‌داند. او در دوره اول منظومه فکری خویش، نه تنها مغایرتی بین دین با عقل، پیشرفت، ترقی و تکامل انسانی در بعد فردی و اجتماعی نمی‌بیند بلکه از منظر او آموزه‌های اخلاقی و دستورات عملی دین که انضباط بخش زندگی است انسان‌ساز و عمل‌په آنها برای ساختن انسان‌های بهتر است که طبعاً و قهراً جامعه‌ای بهتر هم خواهند داشت. بازرگان هیچ تنافر و تضادی میان دموکراسی و دین نمی‌بیند و سعی در آشتی دادن مبنای علمی و عقلی تمدن غرب با مقومات دینی دارد. این اندیشمنددینی قائل به بی‌طرفی و عدم دخالت حکومت در عقاید مردم بود و دموکراسی را تقدیس می‌کرد اما این تقدیس درحیالی جاها جای خود را به تَبیح و مَدمت تمدن غرب می‌دهد و او اهتمام و تلاش خود را بر این امر استوار می‌سازد که با رویکرد گزینشی نکات مثبت فرهنگ غرب از جمله فرهنگ کار و تلاش را استحصال نماید و با توجه به شرایط بومی کشورخویش، گفتمان جدیدی را تحت عنوان نواندیشی دینی با رویکردی علم‌محور صورتبندی نماید. این نواندیش دینی دموکراسی را به معنای نفی استبداد می‌داند با این حال او هیچ گاه از پیی ارانه یک تئوری دموکراتیک به معنی رایج سیاسی نبود. بازرگان استدلال‌های منطقی و روش‌های فلسفی را در تحلیل مسائل مبرم جامعه، خسته‌کننده، کهنه و تصنعی معرفی می‌کرد و از طرفی دیگر روش مشاهده، تجربه و توجه به واقعیات را روش قرآنی می‌دانست که اروپاییان در قرون معاصر بدان پی برده‌اند. از نظر بازرگان قرآن از ابر و باران و درخت و حیوان و آسمان و دریا و کوه و انسان و سایر آثار طبیعی، شاهد آورده است و مکرر به توجه و سیر در طبیعت امر کرده است.

از همین روست که بازرگان علاقه شدیدی به روش‌شناسی اثبات‌گرایی نشان می‌دهد و اگر از منطری انتقادی به منظومه فکری او نظر بيفکنیم، عدم توجه این نویسنده دینی به منابع وثیق دینی از جمله توحه سنت عملاً و محققاً راه او را که در دوره اول تفکر خویش سعی در فرجه یافتن دین داشت به جایی می‌کشاند که در دوره دوم تفکر خویش- متأخر- همدلی زایدالوصفی به سکولاریسم سیاسی نشان می‌دهد. سکولاریسم سیاسی قائل به تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت است و تأکید می‌کند نمی‌توان مشروعیت سیاسی را از دل آموزه‌ها و احکام ادیان استخراج کرد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل بنیادین استحاله فکری بازرگان از کسوت یک دین‌پژوه طرفدار دخالت حداکثری دین در حوزه‌های مختلف به متفکری سکولارمسلك، همانا دنیاگرایی، نقاط فکری و رسوب خودآگاه و ناخودآگاه مبنای هیفات پوزیتویستی در کنه و جوف نظام فکری او می‌باشد. بازرگان متأخر علیه بازرگان مقدم شوید می‌شود نه دین است بلکه شرکتی است که در کنار و در برابر توحید محققاً تیشه به ریشه مبنای اولیه فکری خویش زد و سنت نواندیشی دینی را که سعی در تلاطم و هم‌نشینی سنت و مدرنیته داشت به محاق برد. بازرگان مقدم شباهت فیزیی با بشریعتی و مطهری دارد اما بازرگان متأخر بر نظم و نسق دیگری سیر می‌کند و سعی در عصری کردن دین و محدود کردن دین به حوزه اخلاق و ساحت خصوصی افراد دارد.

■ **بازرگان و نگاه پوزیتویستی**

این متفکر مسلمان در کتاب «راه طری شده» رهیافت بشری و تجربی دانشمندان طبیعت‌شناس را می‌ستاید و روش مورد استفاده آنها را مورد تأیید و تکریم خویش قرار می‌دهد. از منظر بازرگان، تنها فرق موحد با یک دانشمند در این است که دانشمند بحث از نظام خلقت می‌کند بدون اینکه اسم ناظم (خدا) را بیاورد. در حالیکه موحد اسم ناظم (خدا) را به زبان می‌آورد

تحلیل
حسین روحانی*



(بازرگان، ۱۳۲۶: ۵۵). ایراد بنیادینی که به گزاره این متفکر دینی وارد است آن است که گرچه بشر به مدد علم و متد تجربی و نگاه به طبیعت می‌تواند به اهداف و غایاتی در عالم دست یازد اما هسنان انگاشتن راه انبیا و انبای بشر نوعی مغالطه در اندیشه بازرگان به شمران می‌آید. اتخاذ این ادعای درشت مبتنی بر این امر که راه انبیا و بشر یکی است و تنها فرقی که وجود دارد آن است که بشر با دسترنج و تلاش بی‌وقفه خود به آن رسیده و انبیا زودتر از آنها به کمک وحی به آنها رسیده‌اند ولی تفاوت ماهوی میان آن‌ها و راه وجود ندارد. دیدگاه اختلاف برانگیز و ساختار شکنانه‌ای است که در واقع امر فلسفه بحث انبیا را نقض می‌کند زیرا با وجود توان فکری و عقلی بشری، برای تشخیص کسبیده شده است» (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۵-۲۵). بازرگان نسبت به روش عقلی بی‌اعتنا است و اشکال اساسی در روش‌شناسی معرفت دینی او آن است که نمی‌تواند به روش‌های دیگر وقعی بنهد و تنها بر روش گزینشی تجربی تأکید می‌ورزد. او با اینکه روش وحی را می‌پذیرد، ولی حاضر نیست روش‌های دیگری مانند تعقل و شهود را از آیات مربوطه اصطیاد و استخراج کند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

این نواندیش دینی با فلسفه و عرفان رابطه خوبی نداشت. از سویی او فلسفه علمی در غرب راجح می‌نهاد،



این نواندیش دینی با فلسفه و

عرفان رابطه خوبی نداشت. از

سویی او فلسفه علمی در غرب

راجح می‌نهاد، اما خود به هیچ

وجه با زبان فلسفه همراهی نکرد.

نداشتن زبان فلسفی چندان

ایرادی نداشت، اما داشتن ذهن

فلسفی یعنی چرایی و پرسش از

وجود و رابطه وجود با موجود و

حتی پرسش از انسانی برای نحوه

زیستن در این جهان، برای هر

اندیشمندی لازم است. بازرگان

در رویکرد پوزیتویستی خود

نسبیت به عقل، موضع‌تندی را

علیه فلسفه و عقل‌گرایی یونانی

می‌گیرد

اندیشه

دین‌شناسی تحمیلی می‌کند و رویکرد

خُدشه و ایراد بنیادینی که متوجه نگاه پراگماتیستی و سودانگارانه بازرگان است، آن است که این اندیشمند دینی به جای آنکه اصالت را به دین و احکام مترتب بر آن بدهد، رویکرد تحویلگرایانه به دین را در پیش می‌گیرد و از منظر و دریچه‌ای عملگرایانه به دین نظر می‌افکند. روش کار کردی و سودانگارانه گرچه به لحاظ روان‌شناختی تأثیرات مثبتی دارد و پیش‌از جهتی بیش از توجه به استدلال و پایبندی به عقل و اثبات حقیقت سه مفید یا مضر بودن امور و حقایق عنایت دارد و از درِچه کارکردی به عقاید و اعمال می‌نگرد، اما عقاید دینداران آسیب جدی می‌رساند

معدار تشبیه به فوران انرژی مادی می‌کند که همچون کاتالیزور یا انفجار اتم، اجسام خفته و انرژی‌های پنهان را به جنب و جوش و حرکت وامی‌دارد (بازرگان، ج ۳۴۳: ۳۷۷) وی در انسان‌شناسی خویش نیز پیگاه شخصیتی انسان را به گونه‌ای تحلیل می‌کند که تکیه‌گاه شخصیت انسان را ناشی از سلول‌های ریزی به نام کروموزوم می‌داند. بازرگان نگاه مادی خود را به انسان در جای جای آثار خویش بازتاب می‌دهد و ایسن نظر را مطرح می‌کند که برای این صفات ظاهری و باطنی که مجموعه آنها شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد، ابدا جنبه روحانی خارق‌العاده قائل نمی‌شویم، بلکه منشأ و ریشه را به طوری که علوم طبیعی نشان می‌دهد انحصاراً در سلول‌ها و در ترکیب مادی بدن موجود می‌شناسیم، همان طوری که مشخصات فولاد مربوط و ناشی از ترکیبات ذرات جسم و تشکیل دانه‌های آن می‌باشد؛ تمام صفات موجود زنده نیز منکسر در اعضا و نسوج و در مواد متشکله است. بازرگان به گواهی غالب آثارش یک نگاه انسان‌شناسی مادی و پوزیتویستی بر این دین‌شناسی تحمیلی می‌کند و رویکرد او، پوزیتویستی و مادی می‌شود (بازرگان، ۱۳۴۴: ۳۴۱).

بازرگان نه تنها از مزایای بهره‌گیری از روش تجربه‌گرایی داد سخن سسر می‌دهد بلکه توشه‌گیری از عقلانیت سودانگار را نیز به مثابه عاملی اساسی در راستای متحقق نمسودن اهداف دنیوی بشر تجویز می‌نماید و می‌نویسد: «به طوری که دیدیم همین نفع‌پرستی بود که طی قرون تکامل بشر وقتی تکیه به ارکان تجربه‌نمود و به نور عقل و علم روشن شد بشر را پله پله به طریق مستقیم نزدیک کرد و روز به روز به سرمنزل سعادت دنیا نزدیک می‌نماید. آن جاده خاکی و پای پیاده بشریت است» (بازرگان، ۱۳۴۴: ۲۰۳-۲۰۲).

■ **عملگرایی دینی، حاصل نگرش پوزیتویستی**
خُدشه و ایراد بنیادینی که متوجه نگاه پراگماتیستی و سودانگارانه بازرگان است، آن است که این اندیشمند دینی به جای آنکه اصالت را به دین و احکام مترتب بر آن بدهد، رویکرد تحویلگرایانه به دین را در پیش می‌گیرد و از منظر و دریچه‌ای عملگرایانه به دین به لحاظ روان‌شناختی تأثیرات مثبتی دارد و بشر از جهتی بیش از توجه به استدلال و پایبندی به عقل و اثبات حقیقت به مفید یا مضر بودن امور و حقایق عنایت دارد و از دریچه کارکردی به عقاید و اعمال می‌نگرد، اما بی‌اعتنایی به جنبه‌های اثباتی دین نیز به عقاید دینداران آسیب جدی می‌ساند (خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۱۴۶). بازرگان که ملهم از رویکرد علم‌گرایانه و نظریه کارکردگراییان است کتاب «فره انتها» در تبیین رابطه خدا و انسان از مباحث ریاضی استفاده می‌کند. او در این تبیین، انسان را بی‌نیاهت کوچک و خدا را بی‌نیاهت بزرگ می‌داند. دفاع بازرگان از شاعران مذهبی نیز یک دفاع علمی است. در این دفاع برای مثال آثار پیداشتی روزه و سایر احکام تبیین می‌شود. در حوزه اعتقادات و معارف دینی کاملاً از قالب‌های علم تجربی بهره می‌گیرد. برای مثال قیامت را به عامل بیرون از جهان مادی نسبت نمی‌دهد و آنها را به تحولات جهان مادی منسوب می‌کند. (بازرگان، ۱۳۲۶: ۱۶۸). قرآن‌شناسی بازرگان نیز مبتنی بر همین قرائت علم‌گرایانه است. در مباحث قرآن‌شناسی وی به دنبال آن است تا نشان دهد که چگونه آیات در یک نظم منطقی تنظیم شده‌اند. همچنین از یک تحلیل کمی از قرآن، توزیع آیات را بر اساس نزول و موضوعات موجود در آن را در یک منحنی به نمایش می‌گذارد (بازرگان، ۱۳۲۶: ۹۵-۹۰). از منظر این نویسنده دینی، دعا و تصرف آن در طبیعت با واسطه نقش کاتالیزورها در فرآند طبیعی است و نقش پیامبران بر انگیزختن منابع انرژی انسانی است. به همین اعتبار، سیر آفرینش آدم، با تکامل طبیعی داروینی فهم می‌شود و بالاخره غیب در این قرائت همانا جز مجهولات علمی چیزی نیست (بازرگان، ۱۳۲۶: ۸۰). نمونه دیگری از رسوخ روش‌شناسی پوزیتویستی در اندیشه بازرگان، در بحث‌هایی چون ارتباط ماده و روح می‌باشد. بازرگان به این جمله از ملاصدرا دست می‌یازد که «روح عالی‌ترین محصول ماده می‌باشد» و بعد نتیجه‌گیری می‌کند

که روح و ماده جدای از هم نیستند و روح مولود یک سلسله ترقی و تکامل ذاتی طبیعت است که هیچ‌گونه مرز و دیواری بین عالم طبیعت و ماوراء طبیعت وجود ندارد. از نظر بازرگان، خاستگاه عقیده و باور به روح و امور غیبی به‌عکس العمل دینداران در تعامل با طبیعت‌گرایان برمی‌گردد. به این بیان که بشر قدیم، علل و حوادث طبیعی را به اراده امور غیرطبیعی مستند می‌کردند اما از نظر بازرگان با پیشرفت علم که بشر جدید علل و حوادث طبیعی را علت‌العلل تمامی پدیده‌ها می‌داند دیگر نمی‌توان روح را پدیده‌ای جدای از ماده به حساب آورد و اساساً خط فاصله و مرزبندی میان ماده و روح مانعی جدی و پرده‌افکنی آشکار در راه رسیدن مخلوق به خالق می‌باشد (بازرگان، ۱۳۴۴: ۱۴۶). پراوضح است که قرائت علمی بازرگان از دین منکی بر نگرش مثبت به علم جدید است. وی ابتدا تلاش می‌کند تا نشان دهد که علم و دین دارای سرچشمه واحدی هستند، سپس علم‌خواهی دین را به اثبات می‌رساند و در قدم نهایی در این فرایند است که تفسیری علمی از دین در نزد او ممکن می‌گردد (کافلمی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

رویکرد علم‌گرایانه بازرگان است، استاد مکرر او به علوم طبیعی و نظریه کارکردگرایی است، این رویکرد شیفته‌وار به علوم طبیعی به شدت به دینداری آسیب می‌زند. این متفکر دینی به گونه‌ای از ظواهر باورها و رفتارهای بشر در طول تاریخ استفاده می‌کند که گویا بشر با عقل مستقل خود به تمامی دستاوردها و آموزه‌های انبیا دست می‌یابد و به همان اندازه که معرفت مستقل بشری رشد می‌کند، نیاز بشر به دین وحی کمتر می‌گردد و با مرور زمان، بشر از وحی بی‌نیاز می‌شود (خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۱۸۷). بازرگان در راستای تقویت دیدگاه خود مبنی بر نقش بی‌بدیل بشر در خصوص ترق و تکامل امور دنیوی و اخروی خویش به صراحت می‌گوید: «مروزه تعلیمات انبیا اگر در جزئیات آن نباشد، در اصول و روش کلی مورد قبول دنیا واقع شده است. بشر به پای خود و با عقل و بینش خود پس از تجربیات طولانی به همان احکام و اصولی که انبیا از ابتدا گفته‌اند، رسیده است و کم و بیش عمل می‌کند یا می‌خواهد عمل کند» (بازرگان، ۱۳۲۶: ۱۶۰). بازرگان برای اثبات احتیاج بشر به دین، به‌نظریه کارکردگرایی مثبتش می‌شود و می‌گوید: «از

دین‌شناسی تحمیلی می‌کند و رویکرد

خُدشه و ایراد بنیادینی که متوجه نگاه پراگماتیستی و سودانگارانه بازرگان است، آن است که این اندیشمند دینی به جای آنکه اصالت را به دین و احکام مترتب بر آن بدهد، رویکرد تحویلگرایانه به دین را در پیش می‌گیرد و از منظر و دریچه‌ای عملگرایانه به دین به لحاظ روان‌شناختی تأثیرات مثبتی دارد و بشر از جهتی بیش از توجه به استدلال و پایبندی به عقل و اثبات حقیقت به مفید یا مضر بودن امور و حقایق عنایت دارد و از دریچه کارکردی به عقاید و اعمال می‌نگرد، اما بی‌اعتنایی به جنبه‌های اثباتی دین نیز به عقاید دینداران آسیب جدی می‌ساند (خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۱۴۶). بازرگان که ملهم از رویکرد علم‌گرایانه و نظریه کارکردگراییان است کتاب «فره انتها» در تبیین رابطه خدا و انسان از مباحث ریاضی استفاده می‌کند. او در این تبیین، انسان را بی‌نیاهت کوچک و خدا را بی‌نیاهت بزرگ می‌داند. دفاع بازرگان از شاعران مذهبی نیز یک دفاع علمی است. در این دفاع برای مثال آثار پیداشتی روزه و سایر احکام تبیین می‌شود. در حوزه اعتقادات و معارف دینی کاملاً از قالب‌های علم تجربی بهره می‌گیرد. برای مثال قیامت را به عامل بیرون از جهان مادی نسبت نمی‌دهد و آنها را به تحولات جهان مادی منسوب می‌کند. (بازرگان، ۱۳۲۶: ۱۶۸). قرآن‌شناسی بازرگان نیز مبتنی بر همین قرائت علم‌گرایانه است. در مباحث قرآن‌شناسی وی به دنبال آن است تا نشان دهد که چگونه آیات در یک نظم منطقی تنظیم شده‌اند. همچنین از یک تحلیل کمی از قرآن، توزیع آیات را بر اساس نزول و موضوعات موجود در آن را در یک منحنی به نمایش می‌گذارد (بازرگان، ۱۳۲۶: ۹۵-۹۰). از منظر این نویسنده دینی، دعا و تصرف آن در طبیعت با واسطه نقش کاتالیزورها در فرآند طبیعی است و نقش پیامبران بر انگیزختن منابع انرژی انسانی است. به همین اعتبار، سیر آفرینش آدم، با تکامل طبیعی داروینی فهم می‌شود و بالاخره غیب در این قرائت همانا جز مجهولات علمی چیزی نیست (بازرگان، ۱۳۲۶: ۸۰). نمونه دیگری از رسوخ روش‌شناسی پوزیتویستی در اندیشه بازرگان، در بحث‌هایی چون ارتباط ماده و روح می‌باشد. بازرگان به این جمله از ملاصدرا دست می‌یازد که «روح عالی‌ترین محصول ماده می‌باشد» و بعد نتیجه‌گیری می‌کند

نظر فردی، ایمان به خالق به شخص تکیه‌گاه مطمئن وامید و نشاط می‌دهد. از نظر اجتماعی نیز وجود عقیده و هدف مشترک در یک جامعه امکان همگامی و همکاری را می‌دهد و امنیت فراهم می‌شود. از نظر عملی، یعنی تحولات و جنبش‌ها و حرکات و شاهکارهای تاریخ، پاره کردن زنجیر اسارت و پرده جهالت در سایه دین یا مرام‌های بزرگ فکری بوده است» (بازرگان، ب ۲۴۰: ۲۵۲). گرچه این اندیشمند دینی معاصر، فواید جنگ زدن به ریسمان دین را برمی‌شمارد اما تبلیغ و تشبیح آموزه‌های دینی از منطری کاملاً کارکردگرایانه از جانب او صورت می‌پذیرد. بازرگان نگاهش تحویل‌گرایانه به دین دارد و در استدلال‌های او، غالباً جنبه سودانگارانه و عمل‌گرایانه از دین ارج و قرب پیدا می‌کند و دین به خودی خود مرتبتی نزد او ندارد (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۸). روش کارکردگرایی مورد استفاده بازرگان، معنا را به معنای مصلحت و منفعت‌گرایی معنا می‌کند. آسیب این گونه نگرش آنجا ظاهر می‌شود که اگر کارکرد یک باور دینی مکشوف نشود یا اینکه بدیلی برای باور دینی در آن کارکرد ظاهر شود، دستگاه ایمان به آن باور دینی منتفی می‌شود. به عنوان مثال بازرگان در رساله نماز که بین سال‌ها ۱۳۱۵ تا

۱۳۲۰ شمسی نگاهشته است فواید زیادی را که در اثر نماز خواندن نصیب انسان می‌شود بر می‌شمارد. از نظر بازرگان نماز موجب تمرین تقویت نفس، تمرین وظیفه‌شناسی و فوایدی چون از بین رفتن کسالت و انضباط در انسان می‌شود. (بازرگان، ۱۳۷۹: ۲۱). نقد بنیادینی که به مدعیات بازرگان در خصوص فواید نماز خواندن وارد است آن است که سخن در این نیست که احکام عبادی و آموزه‌های دینی، فاقد کارکرد فردی و اجتماعی و دنیایاند؛ بلکه غرض این است که نباید فقط به تبیین کارکردی بسنده کرد تا مخاطب با کشف بدیل از آموزه دینی دست بشوید (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۱۴۵). بازرگان پراگماتیسم را مناسب‌ترین نظرگاه فلسفی برای مسلمین می‌داند و از ایسن رهگذر تلاش می‌کند که اصول آن را با مبانی دین تطبیق کند و در این خصوص می‌گوید: «یکی از خصوصیات فرد پراتیک داشتن هدف معین است و مرد عمل همیشه به دنبال سهل‌ترین و ساده‌ترین راه می‌گردد» (بازرگان، ۱۳۲۸: ۷).

■ **شریعت، خارج از متن تفکر بازرگان**
این نواندیش دینی، عنایت چندانی به شریعت و آداب و عادات ظاهری دین ندارد و هدف و غایت دین را اصلاح نفوس و تکمیل مکارم اخلاقی و تزکیه و تلقین ملکات عالیه درونی در مردم می‌داند. از نظر بازرگان، احکام و فروع دین با آن روشی که در رساله‌های عملی است اساس مقصد هدف تعلیمات دینی نمی‌باشد(بازرگان، ۱۳۳۸: ۴۲۲-۴۳۱). این دیدگاه بازرگان از لحاظ میانی درون دینی دچار اشکالات و ایراداتی اساسی است، چراکه گرچه هدف و غایت دین اصلاح درون انسان‌ها و رهنمون شدن آنها به برقراری و تأسیس یک جامعه تمدن و اخلاق مدار است اما در حاشیه قرار دادن شریعت و احکام مسلم و قطعی اسلام به بهانه به روز نبودن نیز راهی ناصواب است (کامران، ۱۳۸۲: ۲۵۰). بنابراین مکتبی که به رساله‌های عملیه عمل می‌کند هم درصدد است که ایمان دینی خود را در عمل متجلی سازد و با عمل به این دستورات دینی ایمان خود را آشکار و استوار سازد و هم می‌خواهد حقوق اجتماعی دیگران را حرمت نهد و هم به وظایف اجتماعی خود جامه عمل بپوشاند و آنها همگی ابعاد یک حقیقت را تشکیل می‌دهند(کامران، ۱۳۸۲: ۲۵۱). مهدی بازرگان در مواجهه با علم مدرن به روش استقرایی تجربی قرآن تکیه نمود و



این نواندیش دینی، عنایت چندانی به شریعت و آداب و عادات ظاهری

دین ندارد و هدف و غایت دین را اصلاح نفوس و تکمیل مکارم اخلاقی و تزکیه و تلقین ملکات عالیه درونی در مردم می‌داند. از نظر بازرگان، احکام و فروع دین با آن روشی که در رساله‌های عملی است اساس مقصود هدف تعلیمات دینی نمی‌باشد

نظر فردی، ایمان به خالق به شخص تکیه‌گاه مطمئن وامید و نشاط می‌دهد. از نظر اجتماعی نیز وجود عقیده و هدف مشترک در یک جامعه امکان همگامی و همکاری را می‌دهد و امنیت فراهم می‌شود. از نظر عملی، یعنی تحولات و جنبش‌ها و حرکات و شاهکارهای تاریخ، پاره کردن زنجیر اسارت و پرده جهالت در سایه دین یا مرام‌های بزرگ فکری بوده است» (بازرگان، ب ۲۴۰: ۲۵۲). گرچه این اندیشمند دینی معاصر، فواید جنگ زدن به ریسمان دین را برمی‌شمارد اما تبلیغ و تشبیح آموزه‌های دینی از منطری کاملاً کارکردگرایانه از جانب او صورت می‌پذیرد. بازرگان نگاهش تحویل‌گرایانه به دین دارد و در استدلال‌های او، غالباً جنبه سودانگارانه و عمل‌گرایانه از دین ارج و قرب پیدا می‌کند و دین به خودی خود مرتبتی نزد او ندارد (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۸). روش کارکردگرایی مورد استفاده بازرگان، معنا را به معنای مصلحت و منفعت‌گرایی معنا می‌کند. آسیب این گونه نگرش آنجا ظاهر می‌شود که اگر کارکرد یک باور دینی مکشوف نشود یا اینکه بدیلی برای باور دینی در آن کارکرد ظاهر شود، دستگاه ایمان به آن باور دینی منتفی می‌شود. به عنوان مثال بازرگان در رساله نماز که بین سال‌ها ۱۳۱۵ تا